

سیاست حزب توده

قبل از انقلاب ، بغداد از انقلاب

هواداران سازمان وحدت کمونیستی

اشاره :

بخشهایی از نوشته حاضر قبلا در دفتری بنام "در باره کمیته مرکزی حزب توده ایران" از انتشارات "سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا" عضو کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی، پلاتفرم چپ "آمده است".

دفتر ذکر شده مدتی قبل از قیام شکوهمند بهمن ۵۷ بنگارش در آمده و عمدتاً گذشته حزب توده پرداخته بود. ما در این نوشته با توجه بتاريخ نگارش سیاستها و عملکرد کنونی "حزب" را نیز مورد توجه قرار دادیم.

انتشار این مقالات را از این نظر مفید تشخیص دادیم که به تعمیق شناخت جنبش چپ ایران از "حزب توده" کمک میکند، بخصوص زمینه ها و قرائن تاریخی و همچنین علل ماهوی شی ضد انقلابی و سیاستهای سازشکارانه کنونی این "حزب" را روشن میسازد.

هواداران سازمان وحدت کمونیستی

«سیاست رویزیونیستی عبارت است از تعیین روش خود از واقعهای تا واقعہ دیگر، تطبیق حاصل کردن با حواث روز و با تغییرات وارده در جزئیات سیاسی، فرا موش کردن منافع اساسی پرولتاریا و خصائص اصلی کلیه رژیم سرمایه داری و کلیه تکامل تدریجی سرمایه داری، فدا کردن این منافع در مقابل منافع آنی واقعی یا فرضی، و از خود این سیاست هم آشکارا برمیآید که میتوانند شکل های بی نهایت گوناگونی (تاکیدها از ماست) به خود بگیرند» (لنین مارکسیسم و رویزیونیسم - سال ۱۹۰۸)

اگر در سال ۱۹۰۸ رویزیونیسم توسط برنشتین با محتوایی که لنین از آن ذکر میکند، ارائه می گردیده، امروزه چه در پهنه اوضاع سیاسی جهان و چه اوضاع سیاسی جامعه ما، مشاهده طرح سیاست های گوناگون رویزیونیستی با همان محتوی اما با علت های دیگر، و اشکال جدید می باشیم، از این رو رویزیونیسم خطری برای جنبش کارگری بوده و مبارزه با آن یکی از وظایف معتقدین به ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم میباشد»

از سازمان های سیاسی ای که در روند ۳۰ ساله اخیر جنبش مردم ایران تأثیراتی برجای گذاشته اند، حزب توده ایران است. البته نقش این حزب در فضای سیاسی ایران، از بعد از کودتای شوم ۲۸ مرداد، به علت ضربات ارتجاع و سیستم سرکوب فاشیستی حاکم بر جامعه و همچنین روی برتافتن بسیاری از عناصر آگاه از آن، به تدریج کم شده. در واقع در سال های بعد از ۲۸ مرداد، بسیاری از اعضای صادق حزب که فرصت طلبی های رهبری را در جریان جنبش ملی شدن نفت و خیانت آن را در مقابله با کودتای ۲۸ مرداد دیده بودند و بعلاوه شاهد فرار و یا ضعف عناصر رهبری حزب در مقایسه

با فداکاری و از خود گذشتگی اعضا و مخالفین حزب بودند بتدریج روبه انتقاد نسبت به کمیته مرکزی حزب که در خارج اسکان نموده بوده در پیش گرفته و این خود باعث بی اعتباری و ضعف بیشتر کمیته مرکزی گردید. اما با این وجود کمیته مرکزی حزب توده با تکیه به امکاناتیکه شوروی و سایر کشورهای "برادر" در اختیارش قرار داده بودند توانست به موجودیت خود ادامه داده و کما فی السابق فعالیت و تبلیغات سیاسی خود را عمدتاً در راستای برنامه "برادر بزرگ" و حامی همیشگی اش - اتحاد جماهیر شوروی - به پیش برده و هم آواز با ضعف و شدت اختلافات حاکمان خود با رژیم شاه و مجیزگوی دولت ویا پرخاشگر به آن باشد.

بحران سیاسی - اقتصادی رژیم شاه و بخصوص رشد بیسابقه مبارزات توده ای در یکسال و نیم اخیر، امکان و دامنه فعالیت سیاسی را در جامعه گسترش داده است. این زمینه مساعدت تجدید فعالیت نسبتاً گسترده کمیته مرکزی را موجب گشته. از اولین کوششهای کمیته مرکزی کسب اعتبار و آبرو و سعی در پاک کردن خاطره نامطلوبی که فرصت طلبی ها و خیانتهای آن در نهن مردم بجای گذاشته است، می باشد. و در این راه مهمترین شیوه کمیته مرکزی همان "جنازه کتی" و "فخر فروشی" خون ویا یمردی مبارزینی است که در ارتباط و یا حتی بی ارتباط با کمیته مرکزی حزب توده بوده اند. مبارزه و یا یمردی و شهادت خسرو روزبه و دیگر افسران شهید عضو سازمان انقلابی افسران حزب توده را به پای رهبری حزب توده گذاشتن و از آن دستاویزی جهت کسب اعتبار برای کمیته مرکزی درست کردن، نهایت وقاحت است. البته این درست است که افسران شهید عضو حزب توده بودند، اما این نیز درست است که این افسران دقیقاً به این خاطر که تحت رهبری سیاسی کمیته مرکزی قرار داشتند و از رهنمودهای خیانتبار این مجمع پیروی می نمودند بجای اینکه در شکستن توطئه کودتای ۲۸ مرداد حماسه آفرین باشند در میدانهای اعدام کودتاچیان حماسه آفریدند. و این نیز درست است.

که این قهرمانان بهعکس اعضای کمیته مرکزی حزب که یا درمقابل کوتاچیان سر به خاک سائیدند و یا فرار به خارج را برشواری سازمان دادن مقاومت درایران ترجیح دادند، قاطعانه ازآرمانهای خود دفاع نموده و درراه رهایی زحمتکشان ایران به شهادت رسیدند. و امروزه دوده بعد از این وقایع هاین رهبری معظم الشان با "فرا موشی" نمودن بونکته درست آخری که بدان اشاره کردیم به جنازه کشی و خون فروشی افسران انقلابی شهید پرداخته اند تا شاید که خون سرخ ایشان پوششی بربرونده سیاهش گردد.

اما دامنه این شیوه به همین جا ختم نمی گردد و کمیته - مرکزی برای کسب اعتبار حتی از جنازه کشی مبارزینی که با کمیته مرکزی بیگانه و یا حتی مخالف نیز بوده اند نمی گذرد. نمونه "گروه منشعب ازچریکهای فدائی خلق" بسیار گویاست. این گروه بنا بر اعتراف خود بیش از دو سال است که از چریکهای فدائی خلق منشعب شده و دقیقاً مشی کمیته مرکزی حزب توده را دنبال کرده و بمثابه شاخه ای از آن عمل نموده و می نماید. اما تا همین اواخر "فرصت" تغییر نام خود را از نام "گروه منشعب از چریکهای فدائی خلق" نیافته بود. با توجه به اینکه ازبیدگاه کمیته مرکزی چریکهای فدائی خلق جز مشی "تروریست" نیستند، اصرار کمیته مرکزی درحفظ نام "گروه منشعب ازچریکهای فدائی خلق" برای یکی از شاخه های خود ممکن است بنظر تعجب آورآید، اما تعجب آور نیست. زیرا که کمیته مرکزی میدانند که همین "تروریست"ها به خاطر ۹ سال مبارزه و تقدیم چند صد شهید در تحت فاشیستی ترین شرایط درمیان مردم از محبوبیت چشمگیری برخوردارند و نامشان توأم است با دلآوری و فداکاری و استقامت و پایداری. پس باید راهی پیدا نمود تا از محبوبیت فدائیان نیز درخدمت کمیته مرکزی سود جست. و فرمول "گروه منشعب از چریکهای فدائی خلق" هوادار مشی حزب توده نیز بیان همین راه است که

از مفز استراتژیست‌های فرصت‌طلب کمیته مرکزی حزب توده تراوش
نموده است.

اما فرصت‌طلبی‌ها و فریبکاریهایی کمیته مرکزی حزب توده
بمرا تبار نمونه‌های ذکر شده در فوق فراتر می‌رود. نگاهی به
مصاحبه دبیرکل جدید الانتصاب حزب جناب کیا نوری، با مجله
نیوزویک می‌تواند تصویری از نامنه این اپورتونیسیم بدهد.
در اینجا فقط به یکی از نکات آن اشاره می‌کنیم،
"سوال: آیت‌اله خمینی و حزب توده تا کجا می‌توانند مسیر
مشترکی داشته باشند؟

جواب: [کیا نوری]: مدت بسیار طولانی، من فکر نمی‌کنم هیچ‌گونه
تفاوت فوق‌العاده‌ای بین سوسیالیسم علمی و محتوای اجتماعی
اسلام از سوی دیگر وجود داشته باشد. برعکس جهات مشترک فراوانی
هم دارند." (تکیه از ماست. نقل از اطلاعات ۱۶ بهمن ۱۳۵۷)

خرده شعوری برای فهم نادرستی نظر فوق کافی است. هوزیا ده
نخواهد بود اگر تصور کنیم که رهبری جدیداً انتصاب "کمیته مرکزی
حزب طبقه کارگر" از این خرده شعور برخوردار می‌باشد. اما آنچه
که ایشان خرده‌های هم از آن برخوردار نبوده و نیستند، حداقل
تعهد و مسئولیت لازم در قبال منافع زحمتکشان ایران، مبارزات
مارکسیستها و نیروهای چپ و همچنین نیروهای مسلمان مبارز می‌باشد.
در نظر کیا نوری و شرکا، زحمتکشان ایران و منافع آنان و آینده
مبارزاتشان آنقدر بی‌ارزشند که ایشان بر اساس "صلحت"ها و
حفظ منافع "احزاب برادر" و به امید "معامله" با طرفداران
آیت‌اله خمینی حاضر به تبلیغ مسائلی چون "هیچ‌گونه تفاوت
فوق‌العاده‌ای بین سوسیالیسم علمی و محتوای اجتماعی اسلام"
" [وجود ندارد] " می‌باشد. اینکه تبلیغ چنین مسائلی ناچه -
اندازه به مبارزات عناصر و گروه‌های مارکسیست در ایران صدمه
میزند نیز کوچکترین تأثیری در چرتکه معاملات و محاسبات امثال
کیا نوری نداشته و ندارد.

البته طرفداران کمیته مرکزی بر توجیه و دفاع از بیانات فوق الذکر طبق معمول به "شرایط" و "لزوم" تاکتیک زدن" و رجوع خواهند نموده. اما کسانی که گذشته کمیته مرکزی را میشناسند کسانی که از سابقه همکاری کمیته مرکزی با جلادی چون تیمور - بختیار (رئیس رکن دو ارتش در سالهای بعد از کودتای ۲۸ مرداد) - همان جلادی که دستش به خونت هزاران مبارز ایرانی و به خون همان افسران دلاوری که امروزه کمیته مرکزی میکوشد تا رنگ زرد خود را با خون پاکشان سرخ به نمایاند آلوده است - با خبرنده فریب حقه بازی های این مجمع متحجر و فرصت طلب را نخواهند خورد.

ما در این مقاله در حالیکه سعی به بررسی اجمالی در مورد تاریخچه نظرات و عملکردهای حزب توده از بدو تاسیس می پرنازیم، عمیقاً واقفیم که جنبش نوین انقلابی ایران بعد از ۱۰ سال فعالیت و جانفشانی، تحقق بخشیدن به منافع زحمتکشان ایران را تبلیغ نموده و "منافع عالی احزاب برادر" دیگر دلیل اساسی حرکت این جنبش نبوده و به همین دلیل علیرغم جوان بودن جنبش نوین کمونیستی اصالت داشتن استقلال سیاسی یکی از ویژگیهای مهم این جنبش میباشد.

هواداران سازمان وحدت کمونیستی

جنبش کمونیستی ایران در سالهای ۱۲۷۹ (۱۹۰۰) متأثر از جنبش سوسیال دموکراسی روسیه (در آن سالها جنبش کمونیستی را جنبش سوسیال دموکراسی می‌گفتند) آغاز گشت که اثرات آن در انقلاب مشروطه و سپس در جنبش جنگل جلوه‌گر شده. این جنبش حرکت خود را نه از درون مبارزات کارگری در ایران بلکه از طریق شرکت عناصر کمونیست در جنبش دمکراتیک مردم ایران آغاز کرده. بعدها با تشکیل حزب عدالت در سال ۱۲۹۵ (۱۹۱۶) و پیوسته با پیروزی انقلاب اکتبر روسیه در سال ۱۲۹۶ (۱۹۱۷) شرایط رشد این جنبش هر چه بیشتر مساعد شد و بالاخره در ۳۰ خرداد ۱۲۹۹ (۱۹۲۰) حزب کمونیست ایران متولد شده. حزب کمونیست ایران عمده‌تاً از مبارزین جنبش مشروطه و جنبش جنگل تشکیل شده بود و با وجودی که یک تشکل کمونیستی و انقلابی بود لیکن نتوانست تشکیلات وسیع براساسی در ایران بوجود آورد و فعالیت آن در صفحات شمال و پیوسته در گیلان متمرکز بود. با شکست جنبش جنگل تشکیلات حزب کمونیست ایران نیز شدیداً ضربه خورد و علی‌رغم کوشش فعالین حزب و تشکیل کنگره دوم حزب در سال ۱۳۰۶ حزب کمونیست ایران متلاشی شده. گروه دکترارانی تشکل دیگری است که بدنبال متلاشی شدن حزب کمونیست ایران در جنبش کمونیستی ظاهر گشت. دکتر تقی - ارانی در سال ۱۳۱۱ پس از ۸ سال تحصیل در خارج کشور با ایران بازگشت و از سال ۱۳۱۲ با انتشار مجله دنیا فعالیت خود را در مورد نشر افکار کمونیستی آغاز کرد. دو سال بعد از انتشاره مجله دنیا از طرف پلیس رضاشاهی توقیف شد و بالاخره در اردیبهشت ۱۳۱۶ ارانی بازداشت و تمام افرادی که در ارتباط با او بودند دستگیر شدند.

این گروه بعدها به گروه ۵۳ نفر معروف شده. گروه ۵۳ نفر به حبسهای از ۴ تا ۱۰ سال محکوم گردیدند لیکن ارانی در ۱۴ بهمن ۱۳۱۸ در زندان توسط جلادان رضاخانی بشهادت رسید. گروه ۵۳ نفر بیشتر از اینکه محصول تجربیات عملی گذشته و ادامه راه حزب کمونیست ایران باشد یک حرکت روشنفکری جدید بود که همانگونه که ارانی در مدافعات خویش در بیادگاههای ضد خلقی رضاشاه مطرح میکند اساساً یک تشکل کمونیستی نبوده و خصلتی تعلیماتی و نظری داشت. هدف ارانی در واقع تربیت عده‌ای

کا در بود و بهمین جهت فعالیت گروه را در بین روشنفکران متمرکز نمود و در نتیجه افراد ۵۳ نفر به جز چند کارگر بقیه از منشا طبقاتی وابسته با قشار بالایی جامعه با تمایلات دمکراتیک و فرمیستی بودند. با بستگیری گروه ارانی تا نابودی دیکتاتوری رضا شاه فعالیت متشکل دیگری بوجود نیامد.

با ورود نیروهای متفقین با ایران در ۳ شهریور ۱۳۲۰ دوران دیکتاتوری بیست ساله رضا شاه پایان رسید. در ۲۸ شهریور عده‌ای از زندانیان آزاد گشتند و در ۷ مهر ماه همان سال جلسه موسسان حزب و انتخاب کمیته مرکزی موقت حزب توده ایران بریاست سلیمان محسن اسکندری که یکی از عناصر آزادیخواه صدر مشروطیت بود تشکیل شد و در ۱۰ مهر ماه ۱۳۲۰ حزب توده ایران تاسیس یافت. حزب توده ایران که در واقع توسط بقایای گروه ۵۳ نفر تاسیس یافت نتنها بر تجربیات کمونیستهای سابق انقلاب مشروطه و جنگل بنا نشد و نتنها فاقد صداقت انقلابی ارانی که موسسان حزب توده خود را پیرو او میخواندند بوده بلکه جریان از آغاز فرمیستی بوده که تنها میتواند بعنوان وسیله مناسبی برای اقناع گرایشات انحرافی روشنفکران خرده بورژوا از یکطرف و با انحراف کشاندن جنبش مردم میهن ما از طرف دیگر قرار گیرد. حزب توده ایران در واقع هرگز حزب طبقه کارگر ایران نبود و نتنها محصول تکامل حزب کمونیست ایران نبود بلکه حتی در بهترین سالهای حیات خود از حد یک سازمان فرمیست و مدافع قانون اساسی و مشروطیت پافرا تر ننهاده و بعدها نیز که خود را حزب طبقه کارگر ایران خواند در واقع چیزی بیشتر از بلندگوی فارسی زبان سیاستهای شوروی نبوده است.

حزب توده ایران پس از تشکیل نخستین شعار مبارزه را "مقاومت مشترک همه طبقات انقلابی و قشرهای آزادیخواه در مقابل بازگشت دیکتاتوری" اعلام داشت و بهمین جهت هدف خویش را چنین قرار داد.

- ۱- بدست آوردن آزادیهای که بموجب قانون اساسی برای ملت ایران شناخته شده است.
- ۲- جلوگیری از بازگشت ارتجاع و استبداد با اتکا بقدرت جمعی توده ایران.

همانگونه که از این اهداف برمیآید حزب توده ایران از آغاز اساس مبارزه خود را بر علیه دیکتاتوری استوار ساخت و بهمین جهت در زمانی که چهار لحاظ داخلی وجه از نظر بین المللی تشکیل مجدد حزب کمونیست ایران یک ضرورت اساسی بود عده ای با اصطلاح کمونیست حزب توده ایران را بر اساس برنامه های رفرمیستی و بشکل جبهه های - ضد دیکتاتوری تشکیل دادند که خود سرمنشأ خسارات عظیمی برای انقلاب میهن ما گشت. کامبخش بعداً در مجله دنیا سال ششم سال ۱۳۴۵ با این ساله چنین اعتراف میکند "حزب توده ایران بجای حزب کمونیست تشکیل یافت. خود نام جدید حزب حاکی از آنست که تشکیل آن بر مبنای ایده های گذرگه هفتم کمینترن بوده است. در نظر گرفته شده بود که حزب بایستی درهای خود را وسیعتر بر روی عناصر مترقی باز کند و برای تبدیل حزب به حزبی توده ای کوشا وسیع باشد.

در واقع همین نکته یعنی تشکیل حزب توده بعنوان یک جبهه ضد دیکتاتوری بجای حزب کمونیست ایران از نکته کلیدی در فهم ماهیت و چگونگی حرکت حزب توده ایران است. پس انتخاب که اولاً ناشی از ماهیت و تسلط افکار خرده بورژوازی ^{و بورژوازی} موسسین و رهبری حزب و ثانیاً ناشی از رهنمودهای شوروی و کمینترن در عده دیدن مبارزه ضد فاشیستی بود پایه و اساس برنامه ها سازشکارانه حزب توده و توجیه رفرمیسم و عقب ماندگی رهبری ن ویکی از دلائل فریب - خوردن عناصر کمونیست در پیوستن با این حزب بجای یک شکل کمونیستی مستقل بود.

حزب توده ایران در زمان تشکیلها ول مرامنامه خود را چنین قرار داد

- ۱- حفظ استقلال و تمامیت ایران.
- ۲- برقراری رژیم دمکراسی و تامین کلی حقوق فردی و اجتماعی از قبیل آزادی زبان و نطق و قلم و اجتماعات.
- ۳- مبارزه علیه هرگونه رژیم دیکتاتوری و استبدادی.
- ۴- اصلاحات لازمه در طرز استفاده از زمین و زراعت و بهبودی بخشیدن بوضع زارعین و دهقانان و توده زحمتکش ایران.
- ۵- اصلاحات اساسی در امور فرهنگی و بهداشتی و برقراری تعلیمات اجباری و مجانی عمومی و تامین استفاده وده ملت از کلیه مراحل فرهنگی و بهداشتی.

۶- تعدیل مالیاتها با در نظر گرفتن منافع توده‌ها.

۷- اصلاح امور اقتصادی و بازرگانی و توسعه صنایع و معادن و وسائل حمل و نقل از قبیل ایجاد و نگاهداری راه‌های شوسه و تکمیل خطوط راه آهن.

۸- ضبط اموال و دارائی پادشاه سابق بمنفع ملت ایران
اصول مرا مناهای فوق می‌توانست با توجه به زمان طرحش متعلق به هر مجمع و حزب وابسته سیاسی باشد و اضافه بر آن احزاب و مجامع بورژوازی و خرده بورژوازی ایران کما بیش محتوایی در چهار-چوب نکات فوق می‌توانست داشته باشد. بحث ما هم اینجا درباره موقتی بودن و یا نبودن مجموعه و یا یک نکته فوق نیست بلکه برایین سوال استوار است که آیا نکات فوق می‌تواند بیان مرام یک تشکل کمونیستی باشد یا نه؟ آیا تشکلی که بر اساس نکات فوق ایجاد شود تشکلی کمونیستی با موازین لنین است؟ نطفه حزب و یا خود حزب- طبقه کارگر است؟ یا فقط یک جبهه ضد دیکتاتوری و خواهان برخی اصلاحات در چهارچوب قانون اساسی است (حتی اگر اعضای چنین تشکلی خود را کمونیست بدانند)؟ جواب به این سوال را تاریخ به ما بار داده است. جازدن یک تشکل دمکراتیک بجای حزب طبقه کارگر و یا تشکل کمونیستی یکی از وجوه مشخص سازشکاری طبقاتی

است و خواهیم دید که بر سر چنین تشکلی همان رود که بر سر آن کلاغ رفت که راه رفتن کبک را تقلید میکرد. حزب توده که خود را حزب طبقه کارگر میدانست در واقع چیزی جز یک تشکل توده‌میل ضد- استبداد و استعمار نبوده نتوانست حتی در مبارزات دمکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران نیز راهش را بدرستی بی‌پایید و بورطه خیانت در افتاد.

کمیته مرکزی موقت ۱۵ نفری حزب ۵ ماه پس از تاسیس، روزنامه "سیاست" را بعنوان ارگان مرکزی حزب که صاحب امتیازش عباس- اسکندری بود منتشر ساخت. در شماره اول این روزنامه مورخ ۳ اسفند ۱۳۲۰ حزب چنین معرفی شد.

"مقصود از توده ایران که گفته میشود، توجه بیک قسمت معینی از مردم این مملکت نیست. هر کس که در این سرزمین طرفدار آزادی فکر و عقیده بوده و به مملکت وسعادت اهالی آن علاقمند باشد

برای تخفیف رنج بدبختان قدم بردارد و برای زیرستان در اجتماع همان حقوقی را که قانون به آنها اعطا کرده است بشناسد و خدمتگزار را در هر لباسی که هست تقدیر کند و جنایتکار را در هر مقامی که هست از خود براند و بدست عدالت سپارده ما از خود میدانیم»
(تکیه ها از ماست) و برجای دیگر:

«حزب توده نماینده اکثریت واقعی این مملکت است و افراد آن هر قدر می که بر میدارند برای ارتباط بین توده و جلوگیری از هر قسم تشتت و اختلاف کلمه و حفظ حکومت مشروطه و اصول دموکراسی است»

نقل قولهای فوق که معرف رسمی حزب توسط ارگان مرکزی آنست بطور آشکاری ماهیت حزب توده را بیان میدارده بر مبنای این معرفی رسمی حزب توده محزب طرفداران آزادی فکر و عقیده است که برای تخفیف رنج بدبختان و حفظ حقوق قانونی زیرستان و جلوگیری از هر قسم تشتت و حفظ حکومت مشروطه و اصول دموکراسی بنا شده است. عبارت دیگر حزب توده در زمان تشکیل رسماً اعلام میکند که حزب توده محزب طبقه کارگر نیست بلکه هر کس که طرفدار آزادی فکر و عقیده باشد چه کارگر باشد و چه بورژوا در حزب جای دارد و

اساساً هیچ نوع مرزبندی طبقاتی مطرح نیست. حزب توده خواهان نابودی رنج و ستم استثمارشوندگان نیست بلکه فقط خواهان تخفیف رنج آنانست محزب توده خواهان انقلاب و نابودی بساط استثمار و استعمار نیست بلکه خواهان جلوگیری از هر قسم تشتت است. حزب توده خواهان برقراری حکومت توده‌های زحمتکش نیست بلکه خواهان حفظ حکومت مشروطه است که بر مبنای این حکومت حفظ سلطه ارتجاعیون تضمین شده است. (فراموش نشود که قانون اساسی ایران حتی از چهار رچوب قوانین بورژوازی نیز عقب مانده - تر بود. زمینداران و سلطنت در ائتلاف خود با بورژوازی دوران مشروطه آنقدر گلوی بورژوازی را فشرده بودند که وی خواستش را بطور نیمبند و بالکنت زبان در قانون اساسی ۱۲۸۵ (۱۹۰۶) بیان کرد). بدین ترتیب روشن میگردد که چگونه حزب توده ایران چیزی بیشتر از یک تشکل ضد فاشیستی نبوده است. حتی حزب توده از یک سازمان خرده بورژوازی را نیکال عقب مانده تر بود و در واقع بیانگر تمایلات بخشهای عقب افتاده خرده بورژوازی بود که بدست از انقلاب

وحشت داشت وتوده را بسازش وقبول سلطنت وقانون اساسی و... دعوت میکرد.

بدنیست در اینجا پاسخ حزب توده ایران بسؤال "حزب توده چه منتهی دارد؟" را نیز از روزنامه "رهبر" ارگان مرکزی حزب که از ۱۰ بهمن ۱۳۲۱ بجای "سیاست" انتشار میافت نقل کنیم:

"حزب توده ایران طرفدار منتهی حنیف اسلام و شریعت حقہ محمدی است"
"... اکثر افراد حزب مسلمان و مسلمان زاده هستند و نسبت به شریعت محمدی علاقه و حرمت خاصی دارند و هرگز راهی را که منافی با این دین باشد نمی پیمایند و مرا می را که با آن تضادی داشته باشد نمی پذیرند" (تکیه از ماست)

حزب توده بارها اعلام میدارد که کمونیست نیست و بهیچ یك از احزاب و مراهمای بین المللی بستگی ندارد و اساساً حزبی مشروطه خواه است. "رهبر" مورخ ۱۲/۲/۳۳ مینویسد:

"نسبت کمونیستی به حزب توده ایران نسبتی است که بسته سید ضیاء میگویند بما وارد سازند و بدانوسیله سعی دارند سرمایه داران و

تجار ایرانی را از ما بترسانند نسبتی است غلط و دور از حقیقت"

حزب توده ایران حزبی است مشروطه خواه و طرفدار قانون اساسی"

چرا؟ زیرا ما معتقدیم که افکار کمونیسم و سوسیالیسم زائیده شر-
ائط اجتماعی خاصی است که در ایران وجود ندارد و اگر روزی حزب
کمونیست در ایران بوجود آید، آن حزب قطعاً توده نخواهد بود"

(همه تکیهها از ماست) و در رزم شماره ۲۲ مورخه ۲۲/۵/۲۵ مینویسد

"حزب توده ایران میدانند که در ایران امروز باید

قسمت عمده مردم را که از دست حکومت بجان آمده اند متشکل کرد

و در ایران یك دمکراسی از نوع دمکراسی امریکا و انگلستان، مثلاً

یك دمکراسی که تمایل به حفظ منافع اکثریت داشته باشد ایجاد

نمود. هیچ تاکتیک دیگری در شرایط اجتماعی کنونی برای یك حزب

ملی و وطنپرست غیر از این نیست..." (تکیه از ماست) و همچنین:

"حزب توده ایران مجموعه ای از چهار طبقه است و منافع این چهار-

طبقه را نیز در برنامه خود گنجانیده است (کارگران، دهقانان،

روشنفکران، پیشه وران)" (تکیه از ماست)

و حزب توده به این سؤال که حزب چه طریقی را برای رسیدن به هد-

فهای خود بر میگزیند چنین پاسخ میدهد.

«دشمنان ما نسبت میدهند که ما میخواهیم با آشوب و اغتشاش منافع خود را تامین کنیم... ما معتقدیم که باید از طریق قانونی و بوسیله پارلمان تاریخیم به مقاصد خودنازل شویم، برای نجات از زنجیرهایی که عناصر فاسد امروزه بندست و پاید ما گذاشته اند چه راهی جز پیروزی در انتخابات دوره چهارم داریم؟ هیچ» (رزم شماره ۳۱ مورخه ۳۳/۶/۶ نقل از بیانیه حزب) از نقل قولهای بالا بوضوح روشن میگردد که چگونه برخلاف ادعاهای حزب توده ایران، این حزب نتنها ادامه و تکامل حزب کمونیست ایران نبود و نتنها راه ارانی را ادامه نداد بلکه سازمانی خرده بورژوازی بود که افکار غیر کمونیستی و فرمیستی ساشکارانه و تسلیم طلبانه را تبلیغ میکرد. متاسفانه حزب توده ایران با چنین رهبری فاسد و برنامه سازشکارانه و فرمیستی توانست تقریباً تمام جنبش مارکسیستی ایران را بزیر چتر تسلیم طلبانه خود بکشد و در واقع بعنوان تنها سازمان آزادخواه و مترقی در آن زمان عده وسیعی از آزادخواهان اعم از کمونیست تا مخالفین دیکتاتوری و استبداد را در خود ببلعد. بررسی تمام فعالیتهای حزب توده ایران در محدوده این مقاله نمی گنجد لیکن سیری کوتاه در فعالتهای این حزب ضروریست.

حزب توده چهار ماه پس از تاسیس، نخستین شماره روزنامه ضدفاشیستی «مردم» را منتشر کرد. از ماه بعد روزنامه «سیاست» را بعنوان ارگان مرکزی حزب بیرون داد.

در اسفندماه شورای مرکزی اتحادیههای کارگران ایران توسط فعالین حزب توده تشکیل شد. در ۱۷ مهرماه ۱۳۲۱ اولین کنفرانس ایالتی تهران تشکیل شد و تغییراتی در برنامه داده و مادهای مربوط به لزوم تامین حقوق سیاسی زنان به برنامه حزب اضافه شد. برنامه مصوب این کنفرانس بدین قرار است:

- ۱- تشکیل حکومت دمکراتیک که نماینده قشرهای وسیع مردم باشد.
- ۲- اجرای آزادیهای که قانون اساسی برای مردم ایران قائل شده است. لغو قوانین ضددمکراتیک از جمله قانون سیاه ۱۳۱۰ و اصلاح قانون انتخابات و دادن حقوق سیاسی بزنان.
- ۳- تقسیم بلاعوض املاک خالصه و املاک اختصاصی رضا شاه بین همقانان با خرید املاک اربابی و تقسیم بلاعوض آنها میان همقانان.

۴- گذراندن قانون ۸ ساعت کار برای کارگران و برسمیت شناختن
اتحادیه‌های کارگری.

در اول فروردین ۱۳۲۲ سازمان جوانان حزب توده ایران تشکیل شده.
در خرداد ۱۳۲۲ نخستین اتحادیه‌های دهقانی توسط فعالین حزب توده
بوجود آمد.

در تیرماه ۱۳۲۲ تشکیلات دمکراتیک زنان ایران فعالیت خود را
تحت رهبری حزب آغاز کرد.

در اسفند ماه ۱۳۲۲ فراکسیون حزب توده در مجلس شورای راه یافت (۸
نفر)

در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۲ "شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان
ایران" تاسیس شد و روزنامه ظفر بعنوان ارگان آن انتشار یافت
شورای متحده در همان آغاز ۵۰۰۰ نفر عضو داشت و بزودی بیش از
۹۰٪ کارگران ایران را در صفوف خود متشکل کرد.

نکات بالا زمینه‌های فعالیت حزب توده و پایه توده‌ای و
قدرت سازماندهی آنرا نشان میدهد. متأسفانه این پایه توده‌ای
و این سازماندهی توده‌ای بجهت ضعف در بینش و برنامه و محتوی
حزب توده و بعلاوه خیانت رهبری حزب در ۲۸ مرداد ۳۲ عملاً نتوانست
بمقابله جدی با کودتا بپردازد. بهر رو از آنجا که در این مقاله
کوتاه توجه ما عمدتاً متوجه بررسی خط مشی حزب توده است لذا
بکنگره اول حزب توده باز می‌گردیم.

در ۱۰ مرداد ۱۳۲۲ اولین کنگره حزب توده ایران افتتاح
شده تعداد اعضای حزب برآستانه تشکیل کنگره اول بنا به گفته
رادمش ۲۵ هزار نفر و ترکیب اعضای حزب عبارت بود از ۷۵٪ کارگر
۳۳٪ کارمند و روشنفکر و ۲٪ دهقان لیکن رهبری حزب همه از
روشنفکران بودند. مهمترین هدف کنگره تصویب نهائی برنامه و
اساسنامه حزب بود که در کنفرانس تهران تصویب شده بود. نکات
اساسی آن چنین بود:

اصل اول - تعریف حزب "حزب توده حزب طبقات ستمدیده یعنی
کارگران آزادیخواه و پیشه‌وران است"

اصل دوم - حزب خواهان "استقلال و تمامیت ارضی ایران است" و
"علیه هرگونه استثمار کشور ایران مبارزه میکند"

اصل سوم - حزب خواهان "همکاری دوستانه با کلیه کشورهای

آزادبخواه بر پایه تساوی حقوق ملل و صلح جهانی میباشد
اصل چهارم - حزب خواهان استقرار حکومت ملی ورژیم دمکراسی میباشد
اصل پنجم - حزب علیه نظم اقتصادی قدیم مانند فئودالیسم و
اقتصاد نهقانی مبارزه میکند و خواستار بوجود آمدن
"یک دستگاه اقتصادی مترقی و متمرکز" است که بر اساس
حمایت از منافع تمام مردم باشد.

بدنیست در اینجا تعریف حزب توده از طبقه را نیز از قسمت اول
مراومه حزبی نقل کنیم: "مجموعه افرادی که در اجتماع دارای
منفعت واحد هستند در یک طبقه جای دارند" (تکیه از ماست) این
تعریف ضدما رکیستی وسیله‌ای برای حقنه تزا و برنامه‌های
سازشکارانه رهبری حزب بود. در این تعریف رهبری حزب بجای
تعریف طبقه بر مبنای موقعیت افراد در نظام تولید اجتماعی طبقه
را بر مبنای "منفعت واحد" افراد تعریف میکنند تا بدین وسیله
بتواند سازش کارگرو بورژوا را تبلیغ کرده و "حزب تمام ملت" خود
را توجیه کند. ما بجهت اهمیت این نکته تعریف لنین از طبقه را
پرا اینجا نقل میکنیم:

"طبقات گروههای بزرگی از مردمنند که بر اساس جایی که در یک
سیستم تاریخی معین تولید اجتماعی دارند بر اساس روابطی که
با وسائل تولید دارند بر اساس طریقه بدست آوردن و نیز مقدار سهمی
که از ثروت اجتماعی نصیبشان میشود از یکدیگر متمایز میگرددند.
طبقات چنان گروههایی از مردم هستند که یکی از این گروهها
میتواند در سایه موقعیتی که در یک نظام معین اقتصادی دارد حاصل
کار طبقه دیگر را تصاحب نماید."

بهررو همانگونه که از برنامه تصویب شده در گذرگاه اول روشن
میگردد ایجاد حزب طبقه کارگر اساساً مورد نظر موسسین حزب توده
نبوده وایدئولوژی خرده بورژوازی آنان و درك ناقص بعضی از آنها
از ما رکیسم آنها را بر آن داشت که حزبی تمام خلقی بوجود آورده
که برنامه آن حزب چیزی بیشتر از یک برنامه اصلاح طلبانه نبوده
راهی نیز که حزب برای نیل به هدف و اجرا برنامه خود در نظر گرفت
راه مسالمت آمیز و پارلمانتاریستی بود و اساساً مساله کسب قدرت
حاکمه از طریق انقلاب قهرآمیز را مورد نظر نداشت. حزب هیچگونه
برنامه حداکثری برای نیل به سوسیالیسم و بنای جامعه سوسیالیستی

نداشت. حزب فعاليتهاي خود را در چارچوب قانون و مبارزات پارلماني و قبول مشروطيت محدود کرده و بدین وسيله به تهليغ رفرميسم و آشتي طبقات ميپراخت.

در تمام سالهاي ۲۷-۱۳۲۳ يعني از کنگره اول تا دوم فعاليتهاي حزب توده در همان چارچوب کلي خط مشي رفرميستي باقي مانده و فعاليتهاي سياسي حزب در اين دوران زمينههاي مختلفی را در بر ميگرفت و منجمله کوشش براي همکاري با احزاب و دستجات مختلف سياسي براي دفاع از شعارهاي دمکراتيک و بسيج حزب براي شرکت در انتخابات دوره پانزدهم و فعاليتهاي پارلماني حزب براي دفاع از سيستم قانوني پارلمان، برخورد به مسأله نفت و شرکت در دولت قوام و برخورد به جنبشهاي ملي و ... ما نرزيه به مسائل اساسي و فعاليتهاي حزب در اين دوره برخورد ميکنيم.

۱- نفت و مبارزات ضد امپرياليستي

در مورد دادن امتياز نفت و استخراج آن ابتدا اعلام نمودند: «بنده با رفاييم با دادن امتيازات به دولتهاي خارجي بطور کلي مخالفيم» همانطور که ملت ايران توانست راه آهن را خودش احداث کند بنده يقين دارم که با کمک مردم و سرمايه داخلي ما ميتوانيم تمام منابع ثروت اين مملکت را استخراج و شايد بتوانيم ب موضوع بديختي مردم اين مملکت بهبود بدهيم. (راي دمنش عضو و سخنگوي فراکسيون حزب - مجله مجلس شوراي ملي شماره ۱۳۰۸ مورخه - ۱۹/۵/۳۳) (تکيه از ماست) و پس از تمايل شوروي به کسب امتياز نفت شمال و يکبار چنين تغيير نظر دادند:

«اين ايده آل ماست که کليه عمليات اقتصادي و استخراج منابع مهم ثروت ايران با سرمايههاي ايراني و بست ايراني انجام شود ... ولي ببينيم که با اين اوضاع و با اين هيئت حاکمه تا چه اندازه ميتوان اين ايده آل را به منصه وقوع نشان داد ... از اين جهت نميتوان بطور کلي با اصل امتيازات مخالفت داشت بلکه صحبت

در شرايط اوضاع و احوال آنهاست» (رهبر شماره ۴۰۲ مورخه ۲۱/۷/۳۳ سرمقاله) و تا بانجا پيشرفت که جهت تا مين منافع شوروي منافع سرکرده امپرياليستها در ايران آن زمان انگلستان را نيز برسميت شناخت؛ «بهمان ترتيب که ما براي انگلستان در ايران منافع قائليم و بر عليه آن صحبتي نميکنيم، بايد معترف باشيم که

دولت شوروی هم از لحاظ امنیت خود در ایران منافع جدی دارد.^{۱۰}
(مردم برای روشن فکران شماره ۱۲ مورخه ۲۳/۸/۱۹) البته شاید
ما اشتباه میکنیم و شاید انگلستان در آن زمان "یک کشور سوسیال-
لیستی" بوده و ما نمیدانستیم و احتمالاً همین دلیل نیز نظرات
صاحب نظران امپریالیسم انگلستان در آن زمان در مورد "حزب"
چنین بوده است:

"اعضای حزب توده و سایر گروههای چپ بشرط آنکه افراد غیر مسئولی
نباشند میتوانند در بسیاری از موارد در خدمت بهترین منافع
کشورشان باشند و بر مراتب بر عناصر ارتجاعی و مزاحم مجلس کنونی
ارجح باشند و بسود منافع ما نیست که این نامزدها از
حق نامزدی انتخابات محروم گردند." (نامه سفیر بریتانیا
در بخشنامه ۱۱ بتاريخ ۱ ژوئن ۱۹۴۳ در ایران در مورد انتخابات
دوره چهارم).

"این حقیقت ندارد که ما با آن حزب [حزب توده] بر اساس برنامه
نشر یافته رفرمهای اجتماعی عمیق اوست و غالباً ایرانیان تصور
میکنند که ما بمثابه نمایندگان نمونه کلاسیک قدرت سرمایه داری
باید برای این پایهها نیز مخالف حزب توده باشیم. لازم است این
برداشت تصحیح گردد. برنامه نشر یافته حزب توده هیچ چیز
انقلابی ندارد." (سررید بولارد در نامه دیگری بواحدهای کنسولی
دولت متبوع خود).

"این تلگراف [سفیر از تهران] نشان میدهد که در برنامه "حزب
توده" هیچ جنبه تندروانه‌ای وجود ندارد. افزون بر این وضع
داخلی کنونی آنچنان وخیم است که اصلاحات اساسی چه بدست شاه
از بالا و یا بدست حزبی از پائین باید تحمیل شود. بنظر میرسد که
تنها آلترناتیو در مقابل خیزش اجتماعی در چند سال آینده باشد.
من بنا بر این نمیفهمم چرا باید مالکین را که اکثریت مجلس را
تشکیل میدهند و امید می‌دهند در مقابل حزبی که موفق شده
است آنرا بهراس اندازد تقویت کنیم." (مسئول سیاست ایران در
وزارت خارجه بریتانیا در لندن).

۲ - برخوردار به جنبشهای ملی و دمکراتیک و شرکت در دولت قوام
در سال ۱۳۲۴ قیامهای ملی و دمکراتیک مردم ایران اوج گرفت
در شب ۲۴ مرداد ۲۴ در مشهد افسران آزادیخواه بدنبال تشکیل
حزب فاشیستی نهضت ملی توسط آریانا نست بقیام زدند. متأسفانه
این قیام در ۲۷ مرداد همان سال سرکوب شد. در ۲۱ آذرماه ۱۳۲۴
مردم آذربایجان برهبری حزب دمکرات آذربایجان قیام کرده و
کنترل این استان را بدست گرفتند. چند ماه بعد در ۲ بهمن ۱۳۲۴
مردم کرستان برهبری حزب دمکرات کرستان (کومله) در شهر
مهاباد اعلام جمهوری کردند. در اردیبهشت ۱۳۲۵ کارگران آغا جاری
برای کسب حقوق حقه خود و علیه شرکت انگلیسی نفت با عصاب
پرداختند. در اوایل تیرماه کارگران آبان و بالاخره در ۲۳ تیرماه
همان سال ۱۰۰ هزار نفر از کارگران و کارمندان مناطق نفتخیز جنوب
نست با عصاب زدند.

در چنین وضعیتی امپریالیسم و ارتجاع که موقعیت خود را
در خطر جدی می دیدند قوام السلطنه، این روباه مکار امپریالیسم
انگلیس را به نخست وزیری نشانندند (قوام کسی بود که قیام کلنل
تقی خان پسیان را سرکوب کرده و او را بقتل رسانده بود). قوام
با ماسک دمکراسی و صلح بمیان آمد و ضمن موافقتنامه های در ۲۳ خرداد
۱۳۲۵ بسیاری از تقاضاهای دمکراتهای آذربایجان را ظاهراً قبول
کرده. سپس در ۸ تیرماه همان سال حزب دمکرات ایران را ایجاد کرد
و بدینوسیله کوشش کرد صفوف متحد زحمتکشان ایران را بشکند.
ضمن این مانورها دولت قوام بمذاکره با شوروی در مورد دادن امتیاز
نفت شمال به همسایه شمالی ایران پرداخت و ضمن این مذاکرات
قرار شد که شوروی ارتش خود را از صفحات شمال ایران خارج کرده
و در مقابل دولت قوام نیز کوشش کند از طریق تصویب مجلس امتیاز
نفت شمال را بشوروی بسپارد.

بدین ترتیب دولت قوام در چهره دمکراسی و صلح طلبی و امتیاز
دادن همسایه را برای محکم شدن ارتجاع و امپریالیسم و حملات بعدی
آماده می کرد. حزب توده درست بجهت ماهیت سازشکارانه خود و
از آنجا که بدون چون و چرا از سیاست شوروی دنباله روی میکرد

به تجلیل از دولت قوام بعنوان يك دولت مترقی پرداخت و بجای
با من زدن به مبارزات کارگران و زحمتکشان و دفاع از مبارزات
خلقهای ایران به سازش با دولت قوام بر علیه کارگران و زحمتکشان
پرداخت و در ۳۳ تیر ۱۳۲۵ آقایان رادمش رهبری حزب توده و رضا
روستا عضو کمیته مرکزی و دبیرکل شورای متحده مرکزی بنا به تقاضای
دولت مرکزی به جنوب رفته و مبارزات کارگران جنوب را خاموش
کردند و بالاخره بیاس کمکهای ذیقیمت خود بدولت ارتجاعی و
وابسته با امپریالیسم قوام، در ۱۰ مرداد ۱۳۲۵ دولت قوام سه تن
از رهبران حزب توده، ابرج اسکندری، فریدون کشاورز و محمد یزدی
را بعنوان سه تن از وزیران کابینه بخدمت ارتجاع و امپریالیسم
در آورده و بدین ترتیب این "مدافعین" طبقه کارگر در مقابل چند
کرسی وزارت و چند حق رأی صرنوشت جنبش کارگری و انقلاب ایران را
فروختند و اجازه دادند تا ارتجاع و امپریالیسم حمله خود را تدارک
ببینند. بالاخره بدنبال شورشی ساختگی عشا پروا بسته با انگلیس در
۲ مهر ماه ۱۳۲۵ دولت قوام استعفا داد و قوام بلافاصله دولت جدیدی
بدون نمایندگان حزب توده تشکیل داده و به قلع و قمع کارگران
و آزادیخواهان ایران پرداخت و بالاخره در آذر ماه ۲۵ ارتش شاه
بدنبال بیرون رفتن ارتش شوروی از صفحات شمال به آذربایجان و
سپس کرستان حمله ور شده و ضمن کشتار وحشیانه توده‌های این نواحی
این جنبش خلقهای ایران را سرکوب کرد.
در اینجا بررسی علل شکست جنبش آذربایجان و کرستان و ماهیت
برنامه‌ها و ضعف رهبران این جنبشها مورد نظر نیست، آنچه مورد
نظر است سیاست حزب توده در مقابل جنبش بحق خلقهای ایران و همچنین
مبارزات بحق کارگران ایران است. حزب توده همانگونه که در
بالا ذکر شد بجهت ماهیت خرده بورژوازی خود و پیروی بی چون و
چرایش از شوروی از رشد این جنبشها وحشت داشته و آنها را بسازش
دعوت میکرد. در رابطه با جنبش خلقهای ایران حزب توده بنا به
ماهیت خود بجای دعوت خلقهای ایران به مبارزه قاطع بر علیه
ارتجاع و امپریالیسم و گسترش این مبارزات به سراسر ایران و
هدایت این جنبشها در راه آزادی و استقلال ایران و سرنگونی رژیم

شاه قطع نفوذ امپریالیسم به ارائه برنامه های اصلاح طلبانه
برای جنبشها پرداخته و از طریق محدود کردن دامنه این جنبشها
و جهت ندادن آنها بسوی دشمن اصلی تمام خلقهای ایران و سراسری
نکردن این مبارزات عملاً این جنبشها را بسوی شکست سوق داد.
حزب توده اساساً برنامه ای و قدمی در کمک به اوجگیری این جنبشها
در جاهای دیگر ایران و هدایت این جنبشها برای پیروزی انقلاب
ایران نداشت.

علاوه بر این نکات باید اضافه کرد که حزب توده و بسیاری
از رهبران حزب دمکرات آذربایجان بهنگام حمله ارتش شاه مردم
را به عدم مقاومت و تسلیم دعوت کرده و بسیاری از سران حزب دمکرات
آذربایجان به شوروی فرار کردند و مردم غیور آذربایجان را که
بمقابله با ارتش شاه پرداخته بودند تنها گذار دند، رهبران حزب
توده این وقاحت و خیانت خود را به آنجا کشاندند که در بیانییه
آذرماه ۱۳۲۵ خود چنین نوشتند: "اگر رهبری حزب توده وجود نداشت
این محرومیتها و بدبختیها با عصیانها و شورشها تظاهر مینمود و
حرکت گروه گرسنگان و برهنگان ممکن بود تروخشک را با هم بسوزاند"
متأسفانه این خیانت رهبری حزب توده در آن سالها بدرستی افشا
نشد و این رهبران فرصت یافتند که این خیانت خود را در ۲۸ مرداد
۳۲ دوباره تکرار کنند.

در ۵ اردیبهشت ۱۳۲۷ دومین کنگره حزب تشکیل شد و حزب در
همان چها چوب خطمشی گذشته به مبارزات خود ادامه داد. بالاخره
در ۱۶ بهمن ۱۳۲۷ بدنبال تیراندازی به شاه (در ۱۵ بهمن)
حکومت شاه با صدور تصویبنامه ای حزب توده ایران را غیرقانونی
اعلام نمود و متعاقب آن تعرض عمومی ارتجاع علیه حزب توده و
سازمانها و اعضا آن آغاز گشت.

در سالهای ۲۷ بعد تا کودتای ۲۸ مرداد فعالیتها سیاسی
حزب توده عموماً چپ روی در مسائل تاکتیکی در چارچوب همان خط مشی
رفرمیستی خود بود. مهمترین تبلور این چپ رویها در برخورد حزب
توده به بورژوازی و بطور مشخص به مهدق و جنبش ملی شدن صنعت نفت
بود. در این فواصل حزب با کوبیدن بی امان بورژوازی و بطور مشخص

مصداق بعنوان عنصر خائن و وابسته با امپریالیسم امریکا عملاً
به تضعیف جنبش مردم می پرداخت. مثلاً مینویسد "در هیچ دوره
تاریخ اجتماعی و در هیچ کشوری بورژوازی ملی بشکل حکومت مصداق
و "جبهه ملی" که وطنش را در اختیار یک امپریالیسم متجاوز
بگذارد و رژیم فئودالی را ادامه دهد وجود نداشته است." و یا
" نمیتوان ماهیت حکومت مصداق و "جبهه ملی" را که حافظ آشکار
حقوق طبقات ممتاز و در عین حال عامل سیاست جنگ طلبانه آمریکا
میباشد تغییر داد و لباس "بورژوازی ملی" را بر اندام زشت آن
پوشاند."

و یا در "نوید آینه" در ۱۶ تیر ماه ۱۳۳۱ مینویسد "جناح اکثریت
میداند که امروز با موجی که از جانب ملت علیه امپریالیسم برخاسته
است از عمال سرشناس امپریالیسم و افرادی نظیر حکمت الملک و نظایر
آن کاری ساخته نیست، باز بصره نزدیکتر است که افرادی مانند
مصداق که ماهیت حکیمی ها را با انضمام مقداری عوام فریبی دارند
ز ما مدارشوند."

بعد از قیام توده‌های مردم در سی تیر ۱۳۳۱ در دفاع از حکومت ملی
دکتر مصداق که یکی از نزدیکترین و عالیترین عکس العمل‌ها و قیام‌های
ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی مردم ایران در این سالها بود -
رات و اظہارات رهبران حزب توده بطور آشکاری با واقعیات جامعه
در تضاد قرار گرفته و پس از آن حزب ظاهراً با شتاب خود توجه پیدا
میکند و روابط خود را با جبهه ملی و مصداق مستلزم تغییر و تصحیح
می‌بیند، لیکن بسیار دیر شده بود.

بالاخره در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ امپریالیسم امریکا با توافق
انگلستان از طریق سازمان جهانی "سیا" و با اجیر کردن عوامل
فاشیستی چون زاهدی حکومت ملی مصداق را ساقط و شاه خائن را که
در ۲۵ مرداد از ترس مردم به خارج فرار کرده بود با ایران باز
گرداند.

برخورد حزب توده به کودتای ۲۸ مرداد تکامل و نتیجه ناگزیر
برنامه‌ها و سیاستهای حزب بود. برخورد تسلیم طلبانه رهبری

حزب توده در لحظات حساس ۲۸ مرداد ناشی از طبیعت و ماهیت خرده- بورژوازی حزب بهترین تبلور سازشکاری و خیانت رهبران حزب توده به آرمانهای زحمتکشان ایران است. رهبرانی که در شرایطی که ایجاد حزب کمونیست اساسی ترین وظیفه افراد پیشروپروولتری بود حزبی رفرمیستی و اصلاح طلب بنا کردند، رهبرانی که در سالهاییکه خلقهای ایران دست به اسلحه برده بودند تبلیغ پارلمانتاریسم میکردند، رهبرانی که در زمانیکه خلقهای بیپا خواسته آذربایجان و کرستان حکومتهای نماینده خود را تشکیل داده بودند اینان با ارتجاع سازش میکردند و در حکومت ارتجاع و امپریالیسم شرکت میکردند، رهبرانی که زمانیکه جنبش ضد امپریالیستی نفت با وج خود رسیده بود عملاً تجزیه صفوف خلق پرداختند، رهبرانی که در اوج قیامهای توده‌ای مردم بویژه در ۳۰ تیر تماشاگر مبارزات باقی ماندند، بالاخره در ۲۸ مرداد ۳۲ به آخرین ورطه خیانت در- غلطیدند و ابتدا از بورژوازی ملی تقاضا کردند که «جنگ کودتا را به ضد کودتا تبدیل کند» و چون جوابی نشنیدند دست روی دست گذاشته و به تماشای تکوین کودتا و بجمع آوری اسباب و اثاثیه و توشه فرار خود پرداختند. رهبرانی که انتظار مقاومت از طرف مصدق و بورژوازی ملی را در مقابل کودتا داشتند خود با عدم اقدام بموقع و با توطئه سکوت خود عملاً تا یید کودتا پرداختند و تا سر- حد تسلیم شدن با ارتجاع جلو رفتند و در جایی که توده‌های حزبی آماده جانفشانی و مقاومت قهرمانانه بودند و تا پای جان با رژیم کودتا مبارزه کردند و کشته شدند، رهبران خیانتکار راه فرار برگزیدند و توده‌های حزبی و تمام زحمتکشان ایران را بزیر تیغ قصابان ارتجاع و امپریالیسم سپردند. هنوز خون کوچک شوشتری عضو سازمان جوانان حزب توده ایران و رفیق وارطان سالخانیان عضو با سابقه حزب که توسط شکنجه‌گران محمدرضا شاهی به ترتیب در ۱۲ و ۱۸ اردیبهشت ۳۳ شهید شدند خشک نشده بود که سازمان افسری حزب توده ایران در مرداد ۱۳۳۳ بدون اینکه رهبری حزب توده کوچکترین برنامه‌ای برای حرکت آن ارائه داده باشد توسط دژخیمان محمدرضا شاهی کشف و در ۲۷ مهر ماه ۱۳۳۳ اولین گروه از

افسران انقلابی تیرباران شدند. و بالاخره با بستگیری رفیق انقلابی خسرو روزبه در ۱۵ تیرماه ۱۳۳۶ و شهادت این قهرمان ملی در ۲۱ اردیبهشت ۱۳۳۷ آخرین مقامات و عناصر انقلابی و مبارزی که هنوز در وابستگی به حزب توده حرکت میکردند درهم شکسته شد و بدین ترتیب تشکیلات حزب توده در ایران متلاشی شد.

بدنبال کودتای ۲۸ مرداد انتقادات وسیعی از طرف اعضا و طرفداران حزب در رابطه با رهبری آغاز گردید. توده‌ها درباره ماهیت رهبری به تفکر پرداختند. سکوت حزب در زمانیکه توده‌ها آماده جانفشانی بودند، فرار رهبران به خارج، تلاشی تشکیلات حزبی و... در رشد نبرد انتقادی کادرها و افراد مایل به حزب کمک موثری نمود. در واقع با شکست حزب توده دوران نوینی از تفکر و بررسی در مورد گذشته مبارزات و مسائل سیاسی و تشکیلاتی جنبش آغاز گشت.

رهبران ابتدا انتقادکنندگان را ببا دت‌هت و افترا گرفتند و آنها را بنام "قهرمانان خرده بورژوازی که قهرمانی آنها آنی وزود گذراست" و کمانیکه "پیروزی را بسیار نزدیک و سهلا الوصول میبینند" و اشخاصیکه دارای "روحیه غیرپرولتاریائی، روحیه مخصوص خرده بورژوازی هستند و..." کو بیدند و کوشش کردند که از راه ارباب و تهید اعضا حزب را ساکت کنند. لیکن زمانیکه رهبری حزب اعتبار و حیثیت خود را در میان اعضای حزب و توده‌های مردم بطور قابل ملاحظه‌ای از دست داده بوده برای گرم کردن مجدد بازاری رونق خود و جلوگیری از هم پاشیدن بقایای حزب و تثبیت موقعیت خود در تاریخ ۴ تا ۶ تیرماه ۳۶ پلنوم چهارم حزب را در خارج کشور تشکیل داده و در آن ضمن انتقاد بخود کوشش کردند توده‌های حزبی را دوباره گول بزنند. رهبری تحت توجیهاتی نظیر اینکه اشتباه برای هر حزبی اجتناب ناپذیر است کوشش کرد با اعتراف با اشتباهات خود در مقابله با کودتا جریان انتقادی درون حزب را متوقف کند. انتقاد رهبری اگرچه یک پیروزی برای کادرها و توده‌های مایل به حزبی و همین طور تمام محافل مارکسیستی بود لیکن این انتقادات تطبییری در اصل قضیه نمیداد. اولاً اینکه اگرچه

اعتراف با اشتباه بسیار ارزشمند است اما اگر این اعتراف با اشتباه همراه با شناخت از علل اشتباه نباشد فاقد نتیجه است زیرا که بدون کشف علت هرفع معلول محال است و اگر به علت واقعی خیانت و تسلیم رهبران حزب توده برخورد کنیم آن زمان پی میبریم که این با اصطلاح اشتباهات دارای پایه‌های طبقاتی و ریشه‌های عمیق ایدئولوژیک بوده و برای از بین بردن این علت هیچ چاره‌ای مگر طرد رهبری و خط مشی حزب توده و ایجاد سازمانهای واقعی پرولتری نیست. ثانیاً مسئله این نیست که رهبران حزب توده در ۲۸ مرداد اشتباه کرده‌اند و یکنه مسئله اینست که کی و کجا در تمام طول حیات سازمان رهبران "اشتباه" نکرده‌اند. اشتباه بر سر مرحله انقلاب چگونگی کسب قدرت سیاسی و برنامه و برنامه حزب و خط مشی استرتریک حزب و تاکتیکهای حزب و برخورد به نیروهای دوست و دشمن و برخورد به کودتای ۲۸ مرداد و ۰۰۰۰ اینها نه اشتباهاتی که اعتراف با آنها رهبران را منزه کند بلکه همه ناشی از انحطاط رهبران و ماهیت خرده بورژوازی و غیر انقلابی حزب توده بوده.

باشکست توطئه‌های رهبری در سرکوب جریان انتقادی و با تکامل مبارزات ایدئولوژیک در درون حزب عناصر صادق و انقلابی از مشی و تشکیلات حزب توده بریدند و بدین ترتیب از حزب توده ایران چیزی مگر بقایای خائن کمیته مرکزی باقی نماند و با رشد و تکامل رویزیونیسم در حزب کمونیست شوروی و کمیته مرکزی حزب توده نیز که در تبعیت از سیاستهای شوروی حرکت میکرد هر چه بیشتر در ورطه خیانت و ضد انقلاب فرو رفت.

اهمیت خیانت کمیته مرکزی حزب توده تنها در ضربه زدن به تشکیلات حزب و توده‌های حزبی خلاصه نمیشود. انحرافات حزب توده و خیانت رهبران آن ضربه عمیقی بر جنبش کمونیستی ایران و ضربه مرگباری بر جنبش مردم در دوران ۳۲-۲۰ وارد آورده و به شکست و کشتار بسیاری از انقلابیون و کمونیستهای آن زمان انجام میدهد.

اثرات این ضربات مرگبار راهنوز پس از گذشت سالها در جنبش مردم ایران بطور عام و جنبش کمونیستی بطور خاص میتوان دید.

مسئله فقط برسر این نیست که حزب مورد حمله ارتجاع قرار گرفته
و متلاشی شده، مسئله برسر اینست که جنبش مردم ما به شکست کشیده
شده، مسئله برسر اینست که جنبش کمونیستی ایران بشدت ضربه خورده
مسئله برسر اینست که رهبران سرشناس حزب توده که خود را امانه
دهندگان راه حزب کمونیست ایران میدانستند چه از طریق فرار خود
و چه از طریق صدها توبه نامه و غیره اعضا* حزب و توده‌های زحمتکش
خلق راسته بسته بزیر تیغ جلادان رژیم جنایتکار شاه کشیدند و
یا آنها را به تسلیم و سازش دعوت کردند و جنبش کمونیستی میهن ما
را به آنچنان درجه‌ای از ضعف پائین آوردند که در سالهای ۴۰ که
ارتجاع بدنبال تضادهای درونیش آزادی تشکیل احزاب ملی را اعلام
کرد مارکیستها نه تنها هیچ گروه متشکل قوی و یا ارگان رهبری
کننده‌ای نداشتند، نه تنها هیچ خط مشی روشنی در میان آنان نبوده،
بلکه برخی از آنها مجبور شدند برای پیشبرد مبارزات خود با احزاب
بورژوازی موجود بپیوندند و رهبری آنها را قبول کنند. اثرات
ضربه رهبران ضد کمونیست حزب توده که خود را به لباس کمونیستها
در آورده بودند بر جنبش کمونیستی ایران آنچنان بوده است که
خون پاک صدها کمونیست انقلابی که در پیشاپیش جنبش نوین انقلابی
ایران حرکت کرده و در سالهای اخیر بشهادت رسیده‌اند هنوز نتوا-
نسته است حیثیت و اعتبار جنبش کمونیستی ایران را آنچنان که
باید و شاید بازگرداند و در مبارزات توده‌ای اخیر شاهد این
اثرات بوده هستیم.

شرایط سیاسی جامعه بعد از قیام بهمن ماه و عملکرد حزب توده:

قیام پیروزمند مردم در بهمن ماه ۱۳۵۲ سرنگونی رژیم شاهنشاهی و بقدرت رسیدن روحانیت و انتصاب دولت توسط آنان را بدنبال داشت. روحانیون بعلت نقش متفاوت در تولید تشکیل یک طبقه اجتماعی رانجی دهند و بمثابه قشری از جامعه که از طبقات مختلف اجتماعی ریشه گرفته‌اند محسوب میشوند. مسئله‌ای که از ابتدا سیاحتی قبل از - بقدرت رسیدن قشر جدید روشن بوده رهبری بلاواسطه خرده بورژوازی و ائتلاف آن با بورژوازی برای اعمال قدرت میباشد. اختلاف طبقاتی خودزمینه مادی را برای درگیرها بوجود می‌آورد، از اینرو ما از بعد انقلاب سیاسی بهمن ماه هرروزه شاهد رقابت بین ایندو جریان برای کسب قدرت سیاسی بیشتر میباشیم.

دریک کلام وجه مشخصه قشر بقدرت رسیده تشدید گرایش براست میباشد و این امر نیز تا گزیر از ماهیت متزلزل طبقاتی خرده - بورژوازی - بعلت فقدان نقش ثابت در تولید سرچشمه میگردد.

خرده بورژوازی یا درکنار کارگران قرار میگیرد که در اینصورت خود به جهت چپ کانا لئوّه میشود و یا توسط همکاری با بورژوازی براست میگراید. ایجاد جو ضد کمونیستی و حمله به تظاهرات کارگران و تلاش دراز بین بردن آزادیهای دمکراتیک، تحکیم ارتش با حفظ مناسبات سابق و حمله به نیروهای انقلابی و مترقی، دستگیری انقلابیون و شکنجه آنان از یکسو و عدم قاطعیت لازم در تداوم بخشیدن به مبارزات ضد امپریالیستی از سوی دیگر دو خصوصیت قدرتمندان بوده که در ارتباط دیا لکتیکی با یکدیگر میباشد. برخوردهای درونی قدرت حاکمه یعنی بین دولت و روحانیت و روحانیت در بین خود بیانگر اختلاف طبقاتی خرده بورژوازی و بورژوازی بوده و ضعف تاریخی خرده بورژوازی را در اعمال قدرت سیاسی بخوبی نشان میدهد.

ضعفی که با گذشت زمان از انقلاب سیاسی بهمن ماه هرروز عیانتر می گردد. پیدایش دولت در دولت و کثرت مراکز تصمیم گیری و برخورد بین این مراکز قدرت و خودتبلوری دیگر از ائتلاف و نشانی دیگر از ضعف سیاسی قشر بقدرت رسیده میباشد. مصالحه و سازش

دولت بورژوازی با امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا
و انحصارطلبی و وجودگرایشات فاشیستی در خرده بورژوازی و دو
خصلت عصبه مراکز قدرت سیاسی میباشد. یکی پرچم همکاری و گسترش
نفوذ امپریالیسم را بلند کرده و دیگری چماق سرکوب را درست
گرفته و در پی نیروهای چپ و انقلابی برای استفاده کامل از آن
بدنبال فرصت مناسب میگردد. تزلزل یکی در مبارزه علیه امپریالیسم
و قاطعیت دیگری برای از بین بردن آزادیهای دمکراتیک بموازات
یکدیگر در حرکت بوده و در ضمن برخورد نمودن با یکدیگر ستاوردهای
انقلاب را تهدید میکنند. در چنین اوضاع حساسی و لایفه نیروهای چپ
طبعاً در خدمت حفظ ستاوردهای انقلاب سیاسی که یکی ریشه کن نمودن
بساط امپریالیسم جهانی و دیگری حراست از آزادیهای دمکراتیک
است و قرار میگردد. ستاوردهائی که توسط انحصارگران طالب قدرت
میرود که مورد هجوم و یورش بیشتر قرار گیرد.

حرکت نیروهای مترقی و تمام کسانیکه بخاطر منافع زحمتکشان
ایران مبارزه میکنند در جهت مبارزه با انحرافات اصولی قدرتمندان
(تقویت موانع مترقی محدود آنان) قرار میگردد. در کنار این
جریان ما شاهد حرکت دو نیروی سیاسی می باشیم که اساس حرکتشان
را موانع کشورهای "سوسیالیستی" تعیین میکنند. اولی کمیته مرکزی
حزب توده است که بنا به ماهیت خرده بورژوائی آن تابع بدون
قید و شرط رویزیونیسم شوروی است و دومین نیرو که در ضمن از پیگیر-
ترین مائوئیستهای ایرانی میباشد. همان انقلابی است که حرکتش
ملهم از حرکت و سیاست جمهوری خلق چین می باشد. دوجریان مذکور
علیرغم اختلافات شدید بین چین و شوروی و هر دو به موضعی مشترک
در اوضاع سیاسی جامعه بعد از انقلاب رسیده اند و اشتراک مومنعشان
در دفاع بدون قید و شرط از تشریون انحصارطلب میباشد. راست روی
دوجریان فوق یکبار دیگر نیز مهر تاریخی خورده و صحت ارزیابی
تبلی نیروهای انقلابی در قبال آنان را به اثبات رسانیده چرا که
راست روی ایندوجریان در شرایط رژیم شاه نیز وجود داشت.

از آنجائیکه در بخش اول این نوشته مختصری در مورد تاریخچه کمیته مرکزی حزب توده آورده شده در ذیل نیز سعی میشود حرکت حزب و مواضع این حزب بعد از انقلاب و اجمالاً مورد بررسی قرار گیرد.

با سقوط رژیم سلطنتی شاه، مسئله حکومت جدید و چگونگی کم و کیف آن تمام مسائل سیاسی جامعه را تحت الشعاع خود قرار داد. نیروهای چپ علیرغم ضعف خود تبلیغ حکومتی را در دستور کار خود قرار دادند که مدافع منافع زحمتکشان باشد و روحانیون از آنجائیکه عمدتاً رهبری را در دست داشتند و زنه تعیین کننده نوع حکومت بودند، جناح‌های مختلف قشر روحانیت بر مبنای بینش طبقاتی خاص و پیشنهادهای خود را ارائه نمودند؛ اما رهبری آیت الله خمینی که قبل از انقلاب نیز به چشم می‌خورد باعث گردید که طبق نظریه ایشان و در ادامه تئوری "ولایت فقیه" جمهوری اسلامی بر نظرات جناح‌های دیگر قشریون سایه گسترده و طی یک فرایند به آراء عمومی گذاشته شود. جمهوری واژه و مفهومی شناخته شده بود اما بخاطر فقدان جمهوری بودائی و جمهوری کاتولیک در عرصه جهان طبعا جمهوری اسلامی نیز ناشناخته بود و هنوز هم پس از مدت ۵ ماه بعد از انقلاب هاین مفهوم روشن نیست و هر کدام از جناح‌های قدرتمندان نظری متفاوت با دیگر جناح‌ها را دارند، علاوه بر مشخص نبودن محتوی واقعی جمهوری اسلامی در زمان فرایند دوم - که البته طراحان آن نیز قادر به توضیح نبودند - عدم دمکراتیک بودن پروسه رای - گیری باعث گردید که نیروهای چپ عمدتاً سیاست تحریم شرکت در فرایند را اتخاذ کنند. سیاستی که نه تمکین به قدرتمندان طالب قدرت بوده و نه نفی لحظه‌ای مسئله شناخته نشده جمهوری اسلامی.

کمیته مرکزی حزب توده - حزبی که "حزب طبقه کارگر" است - اعلام شرکت در فرایند و تائید جمهوری اسلامی ناشناخته را نموده و تا آنجا پیش رفت که به نیروهای چپ حمله و آنها را متهم به ضد انقلابی بودن و نموده. اما کمیته مرکزی برای توضیح موضع سیاسی اتخاذ شده مانند همیشه به سراغ مسائل تئوریک رفته و از آنها استمداد گرفته تا با توجیه تئوریک بتواند حرکت خود را

برای توده‌ها مارکسیستی جلوه دهد. این حرکت حزب توده سرآغاز جدیدی را در ادامه حرکات قبلی گشود. سرآغازی که رفرمیسم ماهوی حزب را در دوره‌ای جدید بنمایش می‌گذارد. چرا که پارلمان‌تاریسم حزب در زمان رژیم محمد رضا شاهی تحقق نیافته و "مصلح عالیه احزاب برادر" بطور کامل جامه عمل بخود نگرفته بود و حال که بورژوازی و خرده‌بورژوازی نا ائتلاف نموده و کشور هم نام جمهوری اسلامی بخود گرفته. حزب توده با آسودگی بهتراز گذشته می‌تواند به سازش اپورتونیستی بخاطر کسب کرسی در پارلمان دست یازد. عدم دمکراتیک بودن پروسه رای گیری و ناشناس بودن محتوی حکومت جدید مطروحه از طرف قشریون هیچکدام اثری در سیاست کمیته مرکزی نداشت و مهیا نمودن زمینهای برای شرکت در قدرت بود زمینهای که حرکت‌های بعدی بایستی تکمیل کننده حرکت قبلی باشد. اگر قدرتمندان مطبوعات و آزادی قلم را مورد یورش انحصار طلبانه خود قرار دادند. حزب توده نیز باید همگامی نموده و آزادی مطبوعات را مورد حمله قرار دهد تا "حسن نیت" خود را به صاحبان قدرت نشان دهد. مهم حرکتی است که امتیاز لازم را به هر شکل و از هر راهی بدست آورد. سیاست حراست از آزادیهای دمکراتیک که توسط قیام مردم بدست آمده تعیین کننده حرکت کمیته مرکزی نبوده. حال آنکه با یورش انحصار طلبان به مطبوعات، موجی از اعتراض به این هجوم در جهت دفاع از آزادی مطبوعات توسط نیروهای مترقی و انقلابی بوجود آمده بود که عقب نشینی موقتی انحصار طلبان را بدنبال داشته.

در زمانیکه انقلاب مردم ما می‌رود که سندیت تاریخی یافته و دستاوردهای خود را در قانون اساسی به ثبت برساند و توده مردم که خود رژیم سلطنتی را سرنگون کرده حال خود بر سر نوشت خویش حاکم گردند. در چنین شرایطی که رهبری حرفهای گذشته خود

و پیمان خویش با نیروهای انقلابی و مردم را مبنی بر تصویب قانون اساسی در مجلس مؤسسان به کنار گذاشته و طرح جدید انحصار طلبانه "مجلس خبرگان" را عرضه میدارد و پیش نویس قانون اساسی را که عقب مانده تر از قانون اساسی سابق است با مانورها و متعدد منتشر میکند پیش نویسی که نشان دهنده ماهیت واقعی طراحان میباشد و از خصوصیات عمده آن بر رسمیت شناختن حقوق سرمایه داران و حفظ اساس مالکیت - های بزرگ و منحصر نمودن حقوق زن به پرورش دختر و خدشه دار نمودن حقوق دمکراتیک مردم و به رسمیت شناختن حقوق خلقها میباشد و در ضمن نشان دهنده ماهیت واقعی "مدافعین مستضعفین" است. مدافعینی که روزی هزاران بار با استفاده از رادیو و تلویزیون منافع آنان را در حرف تبلیغ میکنند و حال که زمان به تحقق درآوردن این خواستهها در عمل فرارسیده از تمام اصول منتشره در پیش نویس قانون اساسی فقط و فقط یک اصل و آنهم دو پهلو در مورد مستضعفین طرح میشود. "مدافعین مستضعفین" در عمل کرد خود نشان دادند که مدافع بوجود آورندگان مستضعفین یعنی سرمایه داران و سیستم سرمایه داری بوده و در واقع مستضعفان دیدگاه طراحان پیش نویس همان سرمایه داران را توصیف است و بقول مردم "به عمل کار برآید به سخنرانی نیست" عمل قدرتمندان طالب قدرت محک و معیار برای مدافع مستضعفین بودن است و نه سخنرانی ارائه دادن برای آنان.

با ارائه این پیش نویس، مسئولیت بزرگ و تاریخی بر روی دوش تمام نیروهای انقلابی و چپ قرار میگیرد. مسئولیت مقابله و افشای همه جانبه مواد آن و طرح خواستههای زحمتکشان و کوشش پیگیر در به تحقق درآوردن بعضی از خواستههای آنان از جمله و تالیف مرحلهای نیروهای چپ بوده و عمده تر از همه افشای ماهیت طراحان پیش نویس قانون اساسی که در حرف مدافع محرومان و زحمتکشانند و در عمل پرچم سرمایه داران را درست دارند. درستور کار نیروهای چپ قرار میگیرد ضعف تاریخی خرده بورژوازی یکبار دیگر به عیان خود را ظاهر کرد و نشان داد که در مسائل اقتصادی جامعه بخاطر نداشتن برنامه به طور اجتناب ناپذیر سکان قدرت را

به بورژوازی میدهد و بورژوازی با استفاده از قدرت توده‌ای خرده بورژوازی به استثمار جلوه‌های منهبی داده و آنرا مقس می‌شمرد تا منافع خود را تامین کند. بر این شرایط حرکت نیروهای چپ و موضع‌گیریهایی آنان در قبال پیش نویس نشاننده قدرت طرفداران طبقه کارگر در مقایسه با خرده بورژوازی است. علی‌رغم تثبت و پراکندگی موجود در بین نیروهای چپ ها راتنه پیشنهادات بوسیله طرفداران طبقه کارگر در جهت زدودن عقب ماندگی‌های فاحش فکری موجود در پیش نویس ها تا حدودی میتواند از طرفی حساسیت لازم را در توده زحمتکش بوجود آورده و از طرف دیگر بیانگر برنامه مرحله‌ای و عملی صحیح نیروهای چپ باشد.

اما برخورد حزب توده در این مورد چه میباشد؟

در نشریه مردم شماره ۳۷ چنین می‌خوانیم " کمیته مرکزی حزب توده ایران طی نامه سرگشاده‌ای به پیش نویس قانون اساسی را در مجموع مثبت ارزیابی کرده و نظر خویش را درباره اصلاح و تکمیل و رفع نقایص پیش نویس قانون اساسی به تفصیل اعلام داشته است " کمیته مرکزی حزب توده بر اساس تجربه طولانی در دوگانگی و اپورتونیزم مسلط بر آن موضعی دوپهلو اتخاذ نموده تا جایی هرگونه بخشی را از قبل مسدود کند چرا که از طرفی پیش نویس در مجموع " مثبت " است و از طرف دیگر " اصلاح " میشود و کامل میگردد، اما اگر تا آخر نامه سرگشاده را بدقت بررسی کنیم مشاهده " مثبت " ارزیابی نمودن پیش نویس توسط کمیته مرکزی کار مشکلی نخواهد بود. برآستی از حزب با اصطلاح طبقه کارگر ایران که بر شرایط رژیم فاشیستی پهلوی فعالیت را در چهارچوب قانون اساسی برای مبارزین تبلیغ میکرد و به محمدرضا شاه توضیح رعایت نمودن مواد قانون اساسی را مینمود و حال که بهمت قیام مردم رژیم محمدرضا شاه و قانون اساسی سابق با هم به زباله دان تاریخ فرستاده شده اند طبیعی است که پیش نویس قانون اساسی از طرف حزب توده " مثبت " ارزیابی شود. ماهیت رفرمیسم در مورد يك پدیده در شرایط مختلف تاریخی به اشکال متفاوت بروز میکند. رفرمیسم کمیته مرکزی قانون اساسی را در شرایط رژیم شاه و با حفظ سلطنت پهلوی سند قانونی می‌شمرد و حال همین رفرمیسم بعد از انقلاب سیاسی

پیش نویس قانون اساسی را مثبت ارزیابی میکنند، اما فاکتور دیگر، نتیجه گیری سیاسی نظرات کمیته مرکزی درباره پیش نویس میباشد، نتایجی که میبایست در آن "مصلح عالییه احزاب برادر" بطور کامل در نظر گرفته شود. در ادامه همان نامه سرگشاده پس از طرح ضروری بودن تصویب هرچه سریعتر پیش نویس قانون اساسی میخوانیم "برپایه دفاع از دستاوردهای انقلاب و مبارزه بخاطر تثبیت و گسترش آن برای عقیم ساختن توطئه های رنگارنگ ضد انقلاب، حزب توده ایران در کارزار انتخاباتی مربوط به "مجلس بررسی نهائی" شرکت میجوید." بنا بر این بر مبنای استدلال کمیته مرکزی، مهلت شرکت حزب در کارزار انتخاباتی مربوط به مجلس بررسی نهائی یا همان مجلس خبرگان، مثبت ارزیابی کردن پیش نویس قانون اساسی و مقابله با ضد انقلاب است. از اینجا بروشنی ملاحظه میشود که کمیته مرکزی حزب توده برای شرکت در انتخابات مجلس خبرگان به چه نوع توجیهات سیاسی روی میآورد و در واقع اساس خواست حزب شرکت در مجلس میباشد و بررسی واقعی پیش نویس با منافع فعلی حزب سازگار نیست، چرا که حزب از طریق شرکت در پارلمان و کسب کرسی بهتر میتواند از "مصلح عالییه احزاب برادر" حراست نماید. پیش شرط شرکت کمیته مرکزی اثر قدرت سیاسی سازشکاری و معامله میباشد. مناسبات حزب توده با قدرتمندان نیز بیشتر معاملاتی است تا مناسبات حزب طبقه کارگر با قدرتمندان مؤتلفه بطور مختصر مشاهده گردید که اساس حرکت حزب توده بعد از قیام پیروزمند مردم ادامه روند حرکت گذشته کمیته مرکزی اما به گونه ای جدید میباشد. حزب "طبقه کارگر" دفاع بدون قید و شرط از قدرتمندان طالب قدرت و حمله به نیروهای طرفدار واقعی طبقه کارگر را درستوار کار خود قرار داده تا بتواند "حسن نیت" خود را به صاحبان قدرت شناسانده و قانونی بودن حزب را برپرتو پذیرش جمهوری اسلامی جا مه عمل بپوشاند.

شناخت از فرمیسم تاریخی کمیته مرکزی و دنباله روی آن از ریزیو- نیسم تاریخی شوروی پیش شرط مبارزه اصولی با این جریان میباشد. مبارزه ای که در سطح سیاسی و ایدئولوژیک تا طرد کامل کمیته مرکزی

www.vahdatcommunists.com

بہاء ۲۵ ریال